

# پل بین کتاب و فیلم کودک و نوجوان شکسته است

نگار پدرام

به زودی در ایران، سالن‌های سینمایی ویژه کودکان و نوجوانان تأسیس می‌شود. پس از این، کودکان می‌توانند در فصل تابستان، هر روز یک فیلم جدید و مناسب گروه سنی خود را ببینند و در آخر هفته، به نقد و بررسی آن‌ها بپردازند. برای رفت و آمد و ناهار بچه‌ها نیز برنامه‌ریزی شده است. یک‌روز در هفته، بچه‌ها کتاب‌هایی را که دوست دارند، به فیلم سازان معرفی می‌کنند تا از روی کتاب، برای‌شان فیلم بسازند. در همان روز، عده‌ای از نویسندگان کودک و نوجوان هم حضور دارند و فیلم‌های مورد علاقه بچه‌ها را انتخاب و از روی فیلم، داستانی بلند یا رمانی زیبا می‌نویسند تا کودکان و نوجوانان، فیلم‌ها و کتاب‌های دلخواه خود را داشته باشند.

در طول سال تحصیلی نیز این برنامه، با کمک مدارس و هفته‌ای یک بار، به طور فشرده اجرا می‌شود. گفتنی است که همه این کارها، توسط انجمن نویسندگان و فیلم سازان کودک و نوجوان و با همکاری آموزش و پرورش و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی انجام خواهد شد.

تحقق این برنامه‌ها که می‌تواند رویای هر کودک و نوجوان ایرانی باشد، در واقع راه را برای کتاب خوان شدن بچه‌های کشورمان هموار خواهد کرد.

وقتی کیومرث پوراحمد، مجید کتاب‌های مرادی کرمانی را به پرده سینما و تلویزیون آورد (در تلویزیون موفق بود)، به این فکر افتادیم که می‌توان بین کتاب و فیلم کودک و نوجوان، ارتباط خوبی برقرار کرد، اما این

ارتباط نتوانست ادامه پیدا کند.

البته شکل‌گیری چنین ارتباطی، به طور کلی از کشورهای غربی شروع شد. آن‌ها توانستند بین ادبیات و سینما پیوندی زیبا برقرار کنند و آثار خوبی ارائه دهند. از نمونه‌های موفق فیلم‌های خارجی که از روی آثار ادبی ساخته شده‌اند. می‌توان تام سایر، هاکلبری فین، ارباب حلقه‌ها، پی‌پی جوراب بلند، سیندرلا، بابالنگ‌دراز، آن شرلی، جادوگر شهر زمره، هری پاتر و... را نام برد که حتی برخی از این کتاب‌ها توسط فیلم‌سازان مختلف، چندین بار به تصویر کشیده شده‌اند.

با وجود آن که فیلم‌نامه اولین فیلم بلند ناطق و فارسی زبان، یعنی دختر لر، توسط یک شاعر ایرانی به نام عبدالحسین سپنتا نوشته شد، از آن زمان تاکنون، ارتباط بین ادبیات و سینما، چه در عرصه بزرگسالان و چه در حوزه کودکان و نوجوانان، بسیار ضعیف بوده و هست.

نویسندگان و فیلم‌سازان هنوز درنیافته‌اند که می‌توانند از دستاوردهای یکدیگر بهره‌مند شوند.

ناآشنایی نویسندگان با کارکرد گسترده سینما و همچنین سینماگران با ادبیات، موجب شده که پل بین سینما و ادبیات، نیمه کاره و معلق باقی بماند و این مسئله، در مورد کودکان و نوجوانان سبب شده که آن‌ها از آثاری استقبال کنند که معمولاً مناسب‌شان نیستند. برای مثال، بیشتر طرفداران سریال‌های تلویزیونی را کودکان و نوجوانان تشکیل می‌دهند. از طرفی اغلب نویسندگان، هنگام نوشتن داستان،



سید محمد سادات اخوی

فقط به تولید یک اثر ادبی می‌اندیشند و ذهن خود را درگیر این مسئله نمی‌کنند که آیا داستان آن‌ها قابلیت تبدیل شدن به فیلم را دارد یا خیر؟ هم‌چنین، فیلم‌سازان نیز چندان اهل مطالعه نیستند و در جریان انتشار کتاب‌های جدید کودکان و نوجوانان قرار نمی‌گیرند. فقط هر دو گروه، یکدیگر را به بی‌توجهی نسبت به آثار دیگری متهم می‌کنند. اما در واقع، عدم آشنایی با ملاک‌ها و معیارهایی که یک داستان را برای اقتباس سینمایی، از سایر آثار متمایز می‌سازد یکی از دلایلی است که فاصله این دو گروه را روز به روز بیشتر می‌کند. تا آن جا که در جشنواره سینمای کودک و نوجوان امسال (۱۲-۱۷ مهر)، هیچ فیلم اقتباس شده از کتاب‌های کودکان و نوجوان وجود ندارد.

موضوع این نیست که بگوییم کتاب‌های کودکان و نوجوانان ما آن قدر خوب هستند که اگر به فیلم تبدیل شوند، فیلم‌های خوبی خواهیم داشت. مشکل این است که برخی از آن چه به عنوان فیلم‌های کودکان و نوجوانان تولید می‌شود، بدون در نظر گرفتن این نکته که آیا اقتباس از آثار ادبی بوده‌اند یا نه، نتوانسته‌اند فیلم‌های پرمخاطبی باشند. البته، فیلم‌هایی داریم که علی‌رغم آن که از آثار ادبی اقتباس نشده‌اند، موفق از آب درآمده‌اند. به عنوان مثال، فیلم کلاه قرمزی و پسرخاله، تا چندی پیش، پرفروش‌ترین فیلم‌های سینمای ایران بود و بیشتر کودکان و نوجوانان ایرانی، نوار ویدئویی این فیلم را دارند. از طرفی، دو فیلم «صبح روز بعد» و «شرم»، با این که فیلم‌های اقتباسی بودند، نتوانستند در عرصه سینما موفق باشند و سرانجام به واسطه تلویزیون، مورد توجه قرار گرفتند.

بنابراین، مسئله این است که آیا اقتباس سینمایی از آثار کودکان و نوجوانان، خوب است یا بد؟ و اگر خوب است، چه ملاک‌ها و معیارهایی یک داستان را برای اقتباس سینمایی، از سایر داستان‌ها متمایز می‌کند؟ در این زمینه، نظر چند نفر از نویسندگان و فیلم‌سازان کودک و نوجوان را پرسیده‌ایم که می‌خوانید:

### مرادی کرمانی:

**شاید یکی از دلایل این که کتاب‌های ایرانی، کم‌تر به فیلم تبدیل شده‌اند،**

**طولانی بودن برخی توضیحات داستانی باشد.**

**البته، داستان‌های کوتاه نیز قابلیت تبدیل شدن به فیلم سینمایی بلند را ندارند.**

**در مجموع، یک داستان مناسب برای سینما، داستانی است که**

**تصویری و جذاب باشد و شعاری نباشد**

خلق یک اثر هنری به وسیله اثری دیگر

وحید نیکخواه آزاد، با بیان این که هر اثر هنری این قابلیت را دارد که به اثر هنری دیگری تبدیل شود،

می‌گوید: «کسی که برای یک قصه کودکانه نقاشی می‌کشد، در واقع بر اساس یک اثر هنری، یعنی داستان، اثر هنری دیگری خلق می‌کند. البته، ممکن است آن قصه قابلیت تبدیل شدن به یک نمایش رادیویی یا صحنه‌ای را هم داشته باشد.

در نتیجه قابلیت‌های اثر اصلی به ما می‌گوید که برای بازتولید، در کدام رسانه مناسب است. برای مثال، قصه‌ای که عمدتاً مبتنی بر دیالوگ است، برای اجرا به صورت نمایش رادیویی مناسب‌تر است و داستانی که خیال‌انگیز است، ماده اولیه برای تولید یک فیلم پویانمایی (انیمیشن) را در اختیار هنرمند قرار می‌دهد.

پس معمولاً یک هنرمند، اثری می‌آفریند و هنرمند دیگری آن را برای خلق اثری دیگر، مناسب می‌یابد.»

وی می‌افزاید: «هوشنگ مرادی کرمانی، درباره تولید فیلم بر اساس یک اثر ادبی، مثال خوبی می‌زند. او می‌گوید: «نویسنده، میوه‌ای را که پرورده است، عرضه می‌کند. حال ممکن است، یک فیلم‌ساز با آن کمپوت درست کند و فیلم ساز دیگر مریا.»

من با استفاده از همین مثال، می‌گویم که نمی‌توان گفت میوه باید چه خصوصیتی داشته باشد تا بتوان با آن مریا یا کمپوت درست کرد. با وجود این، برای این که یک اثر داستانی بتواند به فیلم سینمایی تبدیل شود، باید ویژگی‌های خاصی داشته باشد. به عنوان مثال، یکی از عواملی که به این قابلیت یاری می‌رساند، کودک یا نوجوان بودن قهرمان قصه است. البته، در مواردی ممکن است قهرمان قصه کودک یا نوجوان نباشد، ولی باز هم مورد توجه بچه‌ها قرار گیرد؛ مثل مجموعه فیلم‌های ایندیانا جونز که قهرمانش یک باستان‌شناس میان سال و ماجراجوست.»

نیکخواه آزاد، یکی دیگر از ویژگی‌هایی را که باید در آثار کودکان و نوجوانان باشد، قوی‌تر بودن ضدقهرمان نسبت به قهرمان می‌داند و می‌افزاید: «ضدقهرمان ممکن است مشکلی باشد که بر سر راه قهرمان وجود دارد.

در قصه‌های محبوب کودکان و نوجوانان، معمولاً قهرمان از والدین خود دور است و بسیاری از داستان‌های کودکان و نوجوانان، در شرایطی از هم پاشیده خانواده و یا فقدان یکی از والدین و یا هر دوی آن‌ها، شکل می‌گیرد. طبیعی است که یک خانواده معمولی و بدون مشکل، ظرفیت لازم برای شکل‌گیری درام قوی و مؤثر را در اختیار نویسنده نمی‌گذارد.

با این حال، معمولاً در بسیاری موارد، داستان به شکل‌گیری یک خانواده با ثبات و بدون مشکل می‌انجامد. البته این نکته، از روان‌شناسی کودکان و نوجوانان سرچشمه می‌گیرد و مطابق آن همه بچه‌ها، آرزوی شان این است که قهرمان قصه، هم‌چون خودشان، آغوشی بی‌دغدغه



منوچهر اکبرلو

بنابراین، نمی‌توان هر کتابی را برای اقتباس سینمایی انتخاب کرد. به همین دلیل است که بیشتر اقتباس‌هایی که از آثار ادبی کودک و نوجوان انجام شده، توسط تهیه‌کنندگان بخش دولتی بوده و حاصل کار نیز معمولاً فیلم‌هایی با ارزش هنری زیاد و مخاطب اندک شده است. به عنوان نمونه، «داستان آن خمره»، نوشته هوشنگ مرادی کرمانی، یکی از شاهکارهای ادبیات کودک و نوجوان ایران است که به تهیه‌کنندگی کانون پرورش فکری و توسط ابراهیم فروزش، یکی از کارگردانان صاحب نام، به فیلم برگردانده شد، اما بیش

و سرپناهی گرم داشته باشد.»

این نویسنده و کارگردان، منحنی روایت قصه را بسیار مهم می‌داند و می‌گوید:

«عکس العمل بچه‌ها معمولاً بسیار طبیعی و با واکنش سنجیده و آگاهانه بزرگ‌ترها متفاوت است و آن‌ها حوصله ندارند که مدت زیادی منتظر بمانند تا قهرمان قصه، چه در فیلم و چه در کتاب، با صدق‌قهرمان روبه‌رو بشود. بنابراین، مشکل قهرمان باید خیلی زود معلوم شود. وقتی برای کودکان و نوجوانان اثری خلق می‌کنیم، باید توجه داشته باشیم که مشکل قهرمان یا

مهم باشد و یا ما آن را مهم نشان دهیم. برای مثال، در فیلم «بچه‌های آسمان» خانواده، نمی‌تواند برای فرزندش کفش بخرد. به نظر من، این مشکل در شرایط اجتماعی‌ای که قصه فیلم در آن اتفاق می‌افتد، چندان واقعی نیست. در حالی که مجید مجیدی، با هنرمندی توانسته است موضوعی غیر مهم را به شکل فوق‌العاده خطیر و حساس جلوه‌گر سازد. این را هم اضافه کنم که هر چه مشکل لاینحل‌تر باشد،

لذت پیروزی نهایی قهرمان بر ضد قهرمان، بیشتر می‌شود، و مخاطب کودک و نوجوان را بیشتر راضی خواهد کرد.»

وی درباره ساختار اثر می‌گوید: «انتخاب ساختار قوی و مناسب، بسیار مهم است. خلاف آنچه در ایران مرسوم شده، ساختار اثر از مفهوم و مضمون آن، اهمیت بیشتری دارد. وقتی می‌خواهیم به سفری دشوار برویم، باید ابتدا به این نکته توجه کنیم که چه وسیله نقلیه‌ای در یک جاده پرپیچ و خم و کوهستانی، ما را سالم به مقصد می‌رساند و سپس به این مسئله فکر کنیم که این وسیله قرار است چه باری را به مقصد برساند. اگر گران‌بهارترین بار دنیا را داشته باشیم، اما نتوانیم آن را به مقصد برسانیم، به مقصودمان دست نیافته‌ایم.»

نیکخواه درباره دلایل بی‌رونقی اقتباس سینمایی از آثار داستانی ویژه کودکان و نوجوانان، می‌گوید: «یکی از دلایلی که موجب شده در ایران، آثار سینمایی زیادی براساس آثار ادبی ساخته نشود، این است که فیلم‌نامه‌نویسان و به طور کل سینماگران ما، با ادبیات کودک و نوجوان آشنا نیستند و کتاب‌های موفقی را که برای این گروه از مخاطبان منتشر می‌شود، نمی‌خوانند و نمی‌شناسند. در حالی که هر داستان موفق ادبیات کودک و نوجوان، می‌تواند دستمایه خوبی برای نگارش یک فیلم‌نامه باشد و با کمی حوصله و سلیقه، می‌توان بر اساس آن فیلم سینمایی جذابی ساخت. البته، این فقط یک روی سکه است؛ چون علت دیگر این بی‌رونقی، فقدان آثار جذاب و مناسب برای اقتباس سینمایی است. این یک واقعیت است و نباید از تهیه‌کننده بخش خصوصی، انتظار داشت فیلمی بسازد و به بازگشت سرمایه خود نیندیشد.

## اکبرلو:

**در داستان، مخاطب آزاد است تا متن را با هر لحنی که می‌خواهد، بخواند و نویسنده باید این قدرت را داشته باشد تا لحن مورد نظر خود را به خواننده القا کند. در حالی که در سینما،**

**تعیین لحن و بیان بازیگر و عناصر دیگر،**

**به عهده کارگردان است**

از چند روز بر پرده سینماها دوام نیاورد.»

وی می‌افزاید: «دلیل دیگر این بی‌رونقی، دور بودن ادبیات داستانی ایران از سلیقه مخاطبان عام (و نه برگزیده) است. اگر یک اثر ادبی از سوی مخاطبان عام پذیرفته شود، زمینه مناسب برای اقتباس ادبی به وجود می‌آید. درست برعکس این پدیده را می‌توان در غرب مشاهده کرد. سینمای غرب، به شدت وامدار ادبیات غرب است و رونق اقتباس ادبی در آن دیار، چنان زیاد است که مثلاً در مراسم اسکار، دو جایزه اقتباسی و غیراقتباسی به فیلم‌نامه‌ها داده می‌شود. تعداد فیلم‌هایی که در غرب، بر اساس آثار ادبی ساخته می‌شود، چنان زیاد است که با کمی مسامحه می‌توان گفت که هیچ اثر ادبی شایسته اقتباس، از دید فیلم‌سازان و شرکت‌های فیلم‌سازی دور نمی‌ماند. نویسندگانی مثل مایکل کرایتون (خالق پارک ژوراسیک)، حتی قبل از اتمام نگارش اثر خود، معمولاً حقوق اقتباس سینمایی آن را به شرکت‌های فیلم‌سازی واگذار می‌کنند. علت این امر آن است که بازار نشر غرب، مطابق سلیقه عموم مردم تنظیم شده است و به طور طبیعی سینما هم از آن بهره‌مند می‌شود.»

کارگردان فیلم «علی و دنی»، هم‌چنین می‌گوید: در کشورهای غربی، وقتی از ادبیات یا سینمای کودکان و نوجوانان صحبت می‌شود، به آثاری نظر دارند که بچه‌ها آن‌ها را دوست دارند. اما در ایران، به نوعی دچار مفهوم زدگی شده‌ایم و در آثار ادبی و هنری، قبل از جذابیت، به دنبال پیام و مفهوم هستیم و چون نمی‌توانیم پیام اثر را زیبا و جذاب بیان کنیم، مخاطبان مان را از دست می‌دهیم.

در حالی که غربی‌ها وقتی کتاب می‌نویسند، به این



عباس جهانگیریان

فکر می‌کنند که بعد از انتشار کتاب، چه خواهد شد. در نتیجه، تمام کتاب‌هایی که موفق بوده‌اند، حداقل یک بار به فیلم سینمایی برگردانده شده‌اند. در حقیقت، انتشار یک اثر ادبی، آزمونی برای ارزیابی توفیق اثر، در صورت تبدیل شدن آن به یک اثر سینمایی است. به این معنا که اگر یک کتاب از سوی اقشار مختلف مردم مورد توجه قرار گرفت، می‌توان مطمئن شد که از فیلم ساخته شده بر اساس آن هم استقبال می‌شود.»

نیکخواه آزاد، دربارهٔ فعالیت بنیاد سینمایی فارابی، در زمینه اقتباس از آثار ادبی کودکان و نوجوانان

### جهانگیریان:

## در ایران اکثر فیلم‌ها، از نظر فیلم‌نامه ضعیف هستند و یکی از عوامل این ضعف، دور بودن فیلم‌نامه‌ها از عناصر داستانی است

می‌گوید: «بنیاد سینمایی فارابی و انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، توافق‌نامه‌ای امضا کرده‌اند که براساس آن، آثار نویسندگان کودک و نوجوان را که مناسب اقتباس سینمایی هستند، انتخاب و به بنیاد سینمایی فارابی معرفی کنند تا حقوق اثر توسط بنیاد خریداری و در مرحلهٔ بعد، به فیلم‌نامه نویسان و کارگردانان سینما معرفی شود. هم‌چنین، تصمیم داریم برای اولین بار در جشنوارهٔ فیلم‌های کودکان و نوجوانان اصفهان، به نویسندگان کتاب‌هایی که قابلیت اقتباس سینمایی دارند، جایزه بدهیم و پیوند ادبیات و سینما را مستحکم‌تر کنیم.»

### کتاب خوب، فیلم جذاب

بهروز غریب‌پور نیز در این باره، حرف‌هایی شنیدنی دارد: «برای بیان ویژگی‌های یک اثر خوب که مناسب اقتباس سینمایی هم باشد، ابتدا باید بررسی کرد که کودکان و نوجوانان چه نیازهایی دارند و اگر بخواهیم علمی‌تر این بررسی را انجام دهیم، می‌توانیم نیازهای کودکان را از نیازهای نوجوانان جدا کنیم.

پس از آن، تقسیم‌بندی جنسی صورت می‌گیرد؛ یعنی نیازهای نوجوان دختر و نوجوان پسر بررسی و ویژگی مشترک آن‌ها انتخاب می‌شود. سپس می‌توان بررسی کرد که چه اثر یا کتابی با این نیازها یا ویژگی مشترک هماهنگی بیشتری دارد و آیا این اثر برای اقتباس سینمایی مناسب است یا خیر؟ البته، می‌توان سوژه‌ای را انتخاب کرد که مناسب مخاطب عام (با توجه به مخاطب کودک و نوجوان) باشد. در این صورت، خانواده‌ها را نیز مورد توجه قرار داده‌ایم.»

وی ویژگی افسانه‌ها را مخاطبان مشترک آن‌ها

می‌داند و می‌گوید: «در اروپا و آمریکا، از داستان‌های فولکلور و عامیانه، برای ساخت فیلم‌های کارتون و غیرکارتون استفاده شده است. این داستان‌ها پیام‌های اخلاقی فراگیری دارند و کودک را برای حضور در جامعه هدایت می‌کنند و هم‌چنین، مخاطبانی از گروه‌های سنی دیگر نیز دارند.»

غریب‌پور، دربارهٔ ویژگی‌های افسانه‌ها می‌گوید: «یک اثر دراماتیک باید برای مخاطب جذاب باشد و زمانی که مخاطب ما کودکان و نوجوانان هستند، بهتر است، سوژهٔ ما پرتحرک و مهیج باشد. از طرفی، کودک به رهنمودهایی نیاز دارد تا برای آینده‌ای که روشن نیست، تجربه کسب کند. به طور کلی، افسانه‌ها برای کودکان بسیار پندآموز است. یکی دیگر از مسائلی که معمولاً در افسانه‌ها وجود دارد، امیدواری و تحمل و مقابله با سختی‌هاست. از آن جا که کودکان و نوجوانان، معمولاً چنین می‌پندارند که بزرگ شدن، مشکلات زیادی دارد، افسانه‌های جهان می‌توانند آن‌ها را به زندگی امیدوار کنند.»

وی می‌افزاید: «اگر سوژهٔ داستان ما واقعی باشد، باید بتواند پاسخ‌ها و اگرهای کودکان و نوجوانان را بدهد. بنابراین، در زمینه داستان‌های واقعی بهتر است داستانی برای اقتباس انتخاب شود که از نظر موضوع، مطابق با نیازهای کودکان و نوجوانان باشد. در نتیجه، داستانی که جهان را تاریک و پر از دشواری و ناامیدی نشان می‌دهد، برای کودکان و نوجوانان مناسب نیست. این کارگردان، وجود تجربه‌های واقعی را در کتاب‌های کودکان و نوجوانان، مفید می‌داند و می‌افزاید: «امروزه داستان‌های تخیلی، مثل هری پاتر نیز مورد توجه قرار گرفته و علی‌رغم آن که تجربه واقعی را بیان نمی‌کند، برای بچه‌ها جذاب است؛ چون فضای جدیدی به آن‌ها عرضه می‌کند.

در مجموع، داستانی که با کمک عنصر تخیل و یا با بیان تجربه‌های نهفتهٔ کودکان در مقابل سختی‌ها و مشکلات، آن‌ها را وادار کند تا از هوش، تجربه و تدبیر خود استفاده کنند، آثار مناسبی برای کودکان و نوجوانان هستند.

به ویژه آن که با زبان زیبا و لطیف، می‌توان آن‌ها را با فرهنگ جامعهٔ خود آشنا کرد. بنابراین، اگر یک اثر داستانی دارای چنین ویژگی‌هایی باشد، برای اقتباس سینمایی نیز مناسب است.»

غریب‌پور تفاوت داستان و فیلم را این گونه بیان می‌کند: «هر کسی نمی‌تواند جهانی باورکردنی در داستان بیافریند، اما آفریدن این جهان با قلم، ساده‌تر از آفریدن آن در سینما و تأثیر است. برای مثال، معرفی شهری افسانه‌ای در یک



نورالدین زرین کلک

به ما می‌آموزد که برای انجام یک عمل، فراهم کردن انگیزه و بستر مناسب، ضروری و لازم است. کشاندن کودک قصه به مکتب، با استفاده از گردو یا سیب، یک راه زیبای آموزش است. اگر مسئولان مدارس، بچه‌ها را به دیدن این جور فیلم‌ها ببرند، آن‌ها به آینده‌شان امیدوارتر می‌شوند.»

### ○ سینما و کتاب، دو رسانه متفاوت

نورالدین زرین کلک که انیمیشن‌های بسیاری برای کودکان ساخته است، در این مورد می‌گوید: «به‌طور کلی سینما و کتاب، دو رسانه مختلف هستند، اما گاه از روی آثار ادبی، فیلم‌های سینمایی ساخته شده که معمولاً موفق نبوده‌اند. اگر کارگردان بخواهد به کتاب وفادار باشد، نمی‌تواند از زبان سینما و صنایع آن استفاده کند. از طرفی، اگر به متن توجه نداشته باشد، اثری متفاوت از کتاب خلق خواهد کرد. بنابراین، فیلم‌سازی که از روی کتاب فیلم می‌سازند، یا باید تنها به ایده اصلی اکتفا کنند و قصه را با زبان سینما بنویسند و یا اثر اصلی را بدون تغییرات کلی، به صورت فیلم بسازند که در این صورت، معمولاً فیلم برجسته و درخشانی نخواهیم داشت.» وی درباره کتاب‌های کودکان و نوجوانان، معتقد است: «آثار کلاسیک کودکان و نوجوانان، در ایران عمر کمی دارند و اخیراً تعداد آن‌ها زیاد شده است. داستان‌های کودکان و نوجوانان برای تبدیل به فیلم سینمایی، باید تصویری باشد. در غیر این صورت، کارگردان مجبور است خلا فیلم را به گونه‌ای پر کند که فیلم را از اثر ادبی دور سازد و چه بسا نسخه نهایی، دیگر اقتباس نباشد. برای مثال، سال‌ها پیش تصمیم گرفتیم مجموعه‌ای از ۴۰ داستان کودکان و نوجوانان را به انیمیشن تبدیل کنیم. برای اولین فیلم، قصه «گل‌های قالی» آقای نادر ابراهیمی انتخاب شد، اما آن قدر بین زبان کتاب و زبان سینما تفاوت وجود داشت که ناگزیر، متن دیگری متفاوت از متن اصلی برای فیلم مورد نظر نوشته شد و حتی نام فیلم را هم تغییر دادیم تا شباهت اقتباس از قصه «گل‌های قالی» وجود نداشته باشد.»

چستا یثربی



داستان که تمام گنبدهای آن از طلاست، بسیار آسان‌تر از معرفی همان شهر در سینماست. اجرا و باورپذیر کردن چنین شهری بر پرده سینما، علاوه بر هزینه فراوان، به کارگردان، طراح صحنه و عوامل قوی نیاز دارد.

هم‌چنین ممکن است متن یک اثر داستانی فوق‌العاده جذاب باشد، اما به دلیل کمبود بودجه برای ساخت فیلم، ناچار داستان را تغییر دهیم و در واقع، جهان داستان را کوچک و حقیر کنیم. در این صورت، با وجود آن که متن اولیه زیبا بوده، اثر ثانویه شکست می‌خورد.» وی درباره نمونه‌های موفق اقتباس‌های سینمایی از آثار کودکان و نوجوانان، می‌گوید: «فیلم هری پاتر، فراتر از کتاب بود؛ چون برای فیلم سرمایه‌گذاری شد و مهم‌تر از همه آن که آن‌ها برای کودکان و نوجوانان خود احترام قائلند و هرگز تصور نمی‌کنند که بچه‌ها نمی‌فهمند. غربی‌ها معتقدند که کودکان، نسل آینده هستند و باید آن‌ها را تربیت کرد. بنابراین، در جامعه‌ای مثل جامعه ما که احترام به کودک در حد شعار و بودجه و برنامه‌ریزی هم در همین حد است، نمی‌توان انتظار داشت که آثار ادبی کودکان و نوجوانان را به فیلم سینمایی تبدیل کرد.»

کارگردان فیلم تنبل قهرمان، درباره عدم موفقیت اقتباس سینمایی از کتاب‌های کودکان و نوجوانان ایرانی می‌گوید: «اغلب نویسندگان ما با جهان کودک بیگانه هستند و از نزدیک با آن‌ها کار و زندگی نکرده‌اند. در نتیجه، آثارشان ویژگی‌های لازم برای تبدیل شدن به فیلم سینمایی را ندارد. از سوی دیگر، هیچ کس به داستان‌های فولکلور اهمیت نمی‌دهد. من به دلیل علاقه‌ای که به داستان‌های عامیانه و تأثر عروسکی دارم، برای تبدیل داستان‌های فولکلور به نمایش کار کردم و زمانی که تصمیم گرفتم این تجربه را در فیلم «تنبل قهرمان» هم داشته باشم، این فیلم را در بدترین شرایط مالی ساختم. ای کاش تنبل قهرمان را در کشوری می‌ساختم که کودک، سینما، ادبیات و هنر ارزش بیشتری داشت. برای تهیه این فیلم، به دلیل کمبود امکانات، مجبور شدم فیلم‌نامه را تغییر دهم. خوشبختانه، نویسنده کتاب «تنبل قهرمان» هم خودم بودم و توانستم موقع فیلم‌برداری، فیلم‌نامه را با شرایط و امکانات موجود تطبیق دهم. به هر حال، هدف من اقتباس سینمایی از یک قصه ایرانی بود، ولی حمایت نشدم. اصولاً سینمای ایران بیمار است و همه در فیلم‌های‌شان فقر را به تصویر می‌کشند. درحالی که در فیلم «تنبل قهرمان»، رنگ و موسیقی و شادی وجود دارد.

بنیاد فارابی و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، از این فیلم حمایت نکردند؛ چون در جشنواره‌ها به چنین فیلم‌هایی جایزه تعلق نمی‌گیرد.» وی می‌افزاید: «افسانه تنبل قهرمان، این نکته را

### یثربی:

**نویسندگان ما در حال نگارش داستان، انگار فراموش می‌کنند که دارند رمان می‌نویسند. بنابراین، ممکن است ۴۰ صفحه از یک کتاب را بخوانیم، بدون آن که اتفاقی افتاده باشد**

### ○ جذابیت، مهم‌ترین ویژگی داستان

هوشنگ مرادی کرمانی، مهم‌ترین ویژگی یک داستان را جذابیت آن می‌داند و می‌گوید: «یک قصه برای این که بتواند در سینما مورد توجه قرار گیرد، باید



وحید نیکخواه آزاد

تصویری باشد تا بتوان از روی آن فیلم‌نامه سینمایی نوشت. من موقع نوشتن داستان، به این موضوع فکر نمی‌کنم که چگونه بنویسم تا از روی داستانم بتوان فیلم سینمایی ساخت. فقط سعی می‌کنم بیشتر صحنه‌ها را توصیفی در بیاورم و وضعیت را نشان دهم، نه این که صرفاً یک داستان را تعریف کنم.»

مرادی کرمانی که نزدیک به ۲۲ داستان او به فیلم سینمایی یا تلویزیونی تبدیل شده، می‌افزاید: «در سینما بعضی چیزها اضافه است و باید حذف شود و در ادبیات، تعریف و توضیح، بیشتر از سینماست. شاید یکی از دلایل این که کتاب‌های ایرانی، کم‌تر به فیلم تبدیل شده‌اند، طولانی بودن برخی توضیحات داستانی باشد. البته، داستان‌های کوتاه نیز قابلیت تبدیل شدن به فیلم سینمایی بلند را ندارند. در مجموع، یک داستان مناسب برای سینما، داستانی است که تصویری و جذاب باشد و شعاری نباشد.»

### تفاوت‌ها و شباهت‌های داستان و سینما

منوچهر اکبرلو نیز در این مورد می‌گوید: «بین ادبیات داستانی و دراماتیک که شامل نمایش، سینما و... است، تفاوت‌ها و شباهت‌هایی وجود دارد که بی‌توجهی یا توجه به آن‌ها باعث می‌شود ما از یک اثر ادبی، اقتباس سینمایی موفق یا غیر موفق داشته باشیم. به عنوان مثال، در ادبیات با پایان نگارش داستان، همه چیز تمام می‌شود، در حالی که در سینما، می‌توان از توضیح کامل حالات شخصیت‌ها خودداری کرد و آن را به تماشاگر ارجاع داد. موقع خواندن یک اثر داستانی نمی‌توان چیزی را کم یا اضافه کرد، ولی در یک اثر سینمایی که از داستان اقتباس شده، مجاز هستیم دخل و تصرف و حذف و اضافه داشته باشیم. هم چنین، معمولاً در داستان یک ساختار ارسطویی را رعایت می‌کنیم و متن ما آغاز، میانه، گره‌افکنی، اوج و نتیجه‌گیری دارد. در حالی که در فیلم سینمایی، می‌توان این ساختار را شکست و با تقسیم قطعات مختلف و جابه‌جایی ساختار، به نتیجه دیگری رسید.»

### نیکخواه آزاد:

**در قصه‌های محبوب کودکان و نوجوانان،**

**معمولاً قهرمان از والدین خود دور است**

**و بسیاری از داستان‌های کودکان و نوجوانان،**

**در شرایط از هم پاشیده خانواده و یا فقدان یکی از والدین**

**و یا هر دوی آن‌ها، شکل می‌گیرد**

اکبرلو، با بیان این که به تعداد فیلم‌سازی که یک داستان را انتخاب می‌کنند، اقتباس‌های متفاوت وجود دارد، می‌گوید: «قابلیت‌های سینما، این امکان را فراهم کرده تا در اقتباس از یک کتاب، تغییرات محتوایی یا

فرمی انجام شود. البته، نکته بسیار مهم این است که داستان می‌تواند ایجاز یا تفصیل داشته باشد و داستان‌های کوتاه یا رمان‌های چند جلدی، هر کدام ویژگی خاصی دارند.

در حالی که در سینما، زمان یک فیلم معمولاً ثابت است. به ویژه برای بچه‌ها، زمان فیلم باید کوتاه باشد. هم چنین در داستان، مخاطب آزاد است تا متن را با هر لحنی که می‌خواهد، بخواند و نویسنده باید این قدرت را داشته باشد تا لحن مورد نظر خود را به خواننده القا کند. در حالی که در سینما، تعیین لحن و بیان بازیگر و عناصر دیگر، به عهده کارگردان است. بنابراین، آزادی‌ای که موقع خواندن کتاب وجود دارد، در سینما محدود می‌شود.»

وی می‌افزاید: «در ادبیات، از طریق گفتار و توضیح اعمال و نیت، با شخصیت‌ها در ارتباط هستیم، اما در سینما فقط گفتار و اعمال آن‌ها را می‌بینیم و اخلاق شخصیت‌ها شرح داده نمی‌شود؛ مگر در فیلم‌هایی که تک گویی دارند. بنابراین، وقتی فیلم‌ساز، فیلم خود را براساس داستان می‌سازد، باید بتواند خلق و خوی افراد را تصویر کند. نکته بسیار مهم این است که در داستان، تجسم شخصیت به عهده خواننده است. در حالی که کارگردان در فیلم، این کاراکتر را انتخاب می‌کند. البته در برخی از داستان‌ها، شخصیت اصلی تا پایان، بدون چهره باقی می‌ماند، ولی در یک اثر سینمایی، این شخصیت باید شفاف و عینی باشد.»

اکبرلو، درباره کمبود اقتباس سینمایی از آثار ادبی می‌گوید: «با وجود آن که هنرهای تصویری، مانند تأثیر و سینما، از دل ادبیات برخاسته است و از حدود ۴۰-۳۰ سال پیش، کارگردانان مطرح سینمایی ایران، مثل بهرام بیضایی، داریوش مهرجویی و... به ادبیات داستانی توجه کرده‌اند، اما پس از مدتی، دیدیم که سینمای ما از ادبیات جدا شد. شاید به این دلیل که با حذف نویسنده، می‌توان به نوعی در هزینه‌های فیلم صرفه‌جویی کرد. در نتیجه، می‌بینیم که به ویژه در دو دهه اخیر، فیلم‌نامه‌نویس و کارگردان فیلم معمولاً یک نفر است. در حالی که به نظر من، به جز فیلم‌سازان صاحب سبک، مانند کیارستمی و بیضایی، منطقی نیست که فیلم‌ساز، فیلم‌نامه نویس فیلم خود باشد. در واقع فیلم‌سازان، به ساخت یک اثر کلیشه‌ای در سینما می‌پردازد. در حالی که در سینمای روشنفکری و یا تجاری اروپا، کارگردانان از یک نفر دیگر برای نوشتن فیلم‌نامه دعوت می‌کنند و با همکاری کارگردان و فیلم‌نامه‌نویس، یک اثر خوب شکل می‌گیرد.»

وی هم چنین درباره موفق نبودن اقتباس‌های سینمایی، معتقد است: «متأسفانه، به تفاوت‌های متون داستانی و درام سینمایی کم‌تر توجه شده است و فیلم‌سازان، تصور می‌کنند که داستان قابلیت تبدیل به



مرضیه برومند

را ندارند. بنابراین، از روی آثار کودکان و نوجوانان، بیشتر برای تلویزیون که از حمایت دولتی برخوردار است، فیلم ساخته می‌شود.»

### ○ فیلم سازان بیگانه با کتاب

چیستا یثربی، با بیان این که سینماگران دچار فقر سوژه هستند، می‌گوید: «فیلم‌سازان ما کتابخوان نیستند. آن‌ها برای ساخت فیلم، به سوژه نیاز دارند، ولی فکر نمی‌کنند که می‌توانند از یک داستان استفاده کنند. در حالی که سینماگران کشورهای دیگر، به این نتیجه رسیده‌اند که باید رمان‌های جدید

فیلم سینمایی را ندارد. در حالی که اگر فیلم‌ساز به تفاوت‌های این دو آگاه باشد، می‌تواند آثار ادبی بسیاری را برای اقتباس انتخاب کند. از سوی دیگر، فیلم‌سازان، داستان‌نویسی را صرفاً یک کار ادبی می‌دانند و نویسندگان هم سینما را فقط هنر می‌دانند.

دانشجویان رشته ادبیات، در واحدهای درسی خود، واحد ادبیات نمایشی ندارند و دانشجویان رشته هنر هم در دانشگاه، ادبیات نمی‌خوانند. بنابراین، هرکدام راه خود را می‌روند و کم‌تر فرصت شده که با هم تعامل داشته باشند. در حالی که هر گاه این تعامل برقرار شده، آثار خوبی پدید آمده است (به جز فیلم سینمایی شرم و صبح روز بعد).»

اکبرلو می‌افزاید «فیلم‌سازان ما فکر می‌کنند که متون کهن، با رسانه‌های مدرن مانند سینما، سرسازگاری دارند و اگر متون کهن به فیلم تبدیل شوند، از ارزش متون کم می‌شود. به نظر من، فیلم‌سازان ما با داستان سطحی برخورد می‌کنند و فقط خط داستان را می‌بینند و به اندیشه‌های پنهان و نهفته‌ی قصه توجه نمی‌کنند.»

### برومند:

## آفت ادبیات کودک و نوجوان،

گریبان سینمای این گروه سنی را هم گرفته است.

این آفت، روشنفکر زدگی است. هیچ کس فکر نمی‌کند که

برای بچه‌ها درک بعضی چیزها مشکل است

را بخوانند و از روی آن‌ها فیلم بسازند. البته، نمی‌توان به کارگردانان زیاد خرده گرفت؛ چون اگر بخواهند کتابی را به فیلم تبدیل کنند، کتاب خوب در اختیار ندارند. به ویژه در عرصه کودک و نوجوان، رمان نویس مطرح نداریم.»

این نویسنده و کارگردان می‌افزاید: «نویسندگان ما درحال نگارش داستان، انگار فراموش می‌کنند که دارند رمان می‌نویسند. بنابراین، ممکن است ۴۰ صفحه از یک کتاب را بخوانیم، بدون آن که اتفاقی افتاده باشد. گره افکنی، بحران، گره‌گشایی، جدال بین خیر و شر و... عناصری هستند که حضور آن‌ها در یک رمان، لازم است. درحالی که اغلب نویسندگان ما شعار می‌دهند و با این کار، ذهن بچه را غیرخلاق می‌کنند.»

یثربی، بی‌توجهی به سینمای کودک و نوجوان را یکی از مشکلات برمی‌شمرد و می‌گوید: «در ایران نمی‌توان فیلمی مثل ارباب حلقه‌ها، مرد عنکبوتی و یا هری پاتر ساخت. این فیلم‌ها براساس کتاب ساخته شده‌اند و پس از از نمایش آن‌ها، کتاب‌های اقتباس شده هم فروش بیشتری داشته‌اند. در ایران، بودجه سینمای کودک آن قدر کم است که بعید به نظر می‌رسد کسی به فکر ساخت فیلم از روی آثار ادبی کودکان باشد. برای مثال، نقی سلیمانی رمان‌های خوبی برای نوجوانان نوشته که می‌تواند در سینما هم مورد استفاده قرار گیرد، اما فیلم‌سازان ما فکر می‌کنند که باید پروژه‌های عظیم، مثل هری پاتر را انتخاب کنند. در نتیجه، فکر نمی‌کنم حداقل تا چند سال آینده، ادبیات و سینما به هم ارتباط داده شوند.»

### نقش مؤثر فیلم‌نامه نویسی

سید محمد سادات اخوی، در این باره می‌گوید: «عده‌ای از نویسندگان، داستان‌شان را دقیقاً وصف و صحنه‌پردازی می‌کنند. در حالی که برخی، قاعده‌مند نمی‌نویسند. بنابراین فیلم‌نامه نویسی در اقتباس از یک اثر ادبی، باید با این دو شیوه نگارش آشنا باشد. در مورد آثار کودکان و نوجوانان هم باید بگوییم، داستان‌هایی نوشته شده که می‌توان از آن‌ها اقتباس کرد، اما هیچ کدام مورد توجه فیلم‌سازان قرار نگرفته است. بهترین کار این است که نویسندگان کودک و نوجوان را با ادبیات سینمایی و دراماتیک آشنا کنیم و سینماگران را با ادبیات کودک و نوجوان.»

وی می‌افزاید: «نویسندگان کودک و نوجوان، قبل از ارتباط با فیلم‌سازان ابتدا باید با مخاطبان آثارشان که کودکان و نوجوانان هستند، ارتباط برقرار کنند. متأسفانه مدتی است که این گروه سنی، از آثار ادبی مناسب سن خود محروم شده‌اند. شاید به این دلیل که نویسندگان، در داستان‌های‌شان، از زندگی کودک و نوجوان امروز نمی‌نویسند و فقط کودکی خود را تعریف می‌کنند. البته، البته، اشکال ندارد، به شرط آن که خواننده (مخاطب) بداند که چه نوع اثری می‌خواند. شاید به همین دلیل است که کتاب‌های موج‌ساز، مثل «هری پاتر»، هنوز در ایران نوشته نشده است. هم چنین یکی از مشکلات فیلم‌سازان کودک و نوجوان، در اقتباس از آثار ادبی، همین است. یعنی آن‌ها معتقدند که رمان‌های نوجوانان، مورد توجه بچه‌ها قرار نگرفته‌اند و چون دراماتیک نیستند، امکان تبدیل شدن به فیلم سینمایی



بهزاد غریب‌پور

**○ روشنفکر زندگی در ادبیات و سینمای کودک و نوجوان**

مرضیه برومند که تاکنون ۳ فیلم سینمایی برای کودکان ساخته است، درباره کتاب‌های خارجی کودکان و نوجوانان می‌گوید: «بسیاری از کتاب‌های غیرایرانی را می‌توان به فیلم سینمایی تبدیل کرد، اما این کتاب‌ها برای اقتباس در ایران، باید با فرهنگ ایرانی هماهنگ شوند که کار دشواری است. من چند ترجمه از کتاب‌های روسی را برای ساخت فیلم کودکان انتخاب کردم، ولی نویسنده‌ای نتوانست آن‌ها را با فرهنگ ما تطبیق دهد. از طرف دیگر، داستان‌های کودکان و نوجوانان ایرانی، اغلب خیلی کوتاه هستند و زمانی که بتوان آن را به فیلمی برای بچه‌ها تبدیل کرد، نداریم.»

### غریب‌پور:

**برای بیان ویژگی‌های یک اثر خوب که مناسب اقتباس سینمایی هم باشد،**

**ابتدا باید بررسی کرد که کودکان و نوجوانان چه نیازهایی دارند**

**و اگر بخواهیم علمی‌تر این بررسی را انجام دهیم،**

**می‌توانیم نیازهای کودکان را**

**از نیازهای نوجوانان جدا کنیم**

وی می‌افزاید: «من مدت‌هاست که آثار کودکان و نوجوانان ایرانی را خوانده‌ام و نشنیده‌ام که کتابی مثل «هری پاتر» در ایران مورد توجه قرار گیرد. مشکل ما همین است؛ یعنی چون کتاب جذاب و سرگرم‌کننده برای بچه‌ها نداریم، فیلم خوب هم نمی‌توانیم داشته باشیم. متأسفانه، آفت ادبیات کودک و نوجوان، گریبان سینمای این گروه سنی را هم گرفته است. این آفت، روشنفکر زندگی است. هیچ‌کس فکر نمی‌کند که برای بچه‌ها درک بعضی چیزها مشکل است. مثلاً تصویرگری کتاب‌های کودکان هم به شدت آوانگارد شده است. درحالی که بچه‌ها نمی‌توانند با چنین تصاویری ارتباط برقرار کنند. در نتیجه، به خواندن کتاب علاقه‌مند نمی‌شوند. در دوره‌ای که در زندگی بچه‌ها بازی‌های کامپیوتری، ماهواره و... نقش پررنگی پیدا کرده، کتاب‌هایی که منتشر می‌شوند، باید آن قدر جذاب باشند تا توجه آن‌ها را به مطالعه جلب کنند.»

وی که فیلم «مربای شیرین» را براساس داستانی از هوشنگ مرادی کرمانی ساخته است، می‌گوید: «بین ادبیات داستانی و فیلم‌نامه سینمایی، تفاوت‌های بسیاری وجود دارد. وقتی یک اثر داستانی، به فیلم‌نامه تبدیل می‌شود، بسیاری از عناصر اضافی داستان باید حذف شوند. در حالی که معمولاً نویسندگان ما از این که داستان‌شان تغییر کند، ناراحت می‌شوند. من به عنوان یک کارگردان، به دلیل نداشتن فیلم‌نامه، نمی‌توانم فیلم جدید بسازم. از طرفی، چون فیلم‌نامه‌نویس کودک نداریم، چشم امیدمان به نویسندگان کودک و نوجوان است.»

### ○ دور بودن فیلم‌نامه از عناصر داستانی

عباس جهانگیریان، با بیان این که فیلم‌های مطرح جهان، براساس رمان‌های نویسندگان ساخته شده‌اند، می‌گوید: «فیلم‌هایی که از روی کتاب اقتباس شده، پرمخاطب بوده‌اند. در حالی که در ایران اکثر فیلم‌ها، از نظر فیلم‌نامه ضعیف هستند و یکی از عوامل این ضعف، دور بودن فیلم‌نامه‌ها از عناصر داستانی است. به همین دلیل، فیلم‌های کودکان و نوجوانان موفق نبوده‌اند؛ مگر آن که فیلم‌نامه آن‌ها توسط یک نویسنده و یا با مشورت او نوشته شده باشد.»

وی درباره کم بودن اقتباس‌های سینمایی از آثار ادبی، معتقد است: «آثار ادبی ما معمولاً ظرفیت‌های لازم، برای تبدیل شدن به فیلم سینمایی را ندارند. من داستانی به نام «شازده کدو» داشتم که آقای فروزش براساس آن فیلم‌نامه نوشت و فیلم آن هم ساخته شد. درحالی که این کتاب، ظرفیت تبدیل شدن به فیلم بلند را نداشت. از سویی، نویسندگان، در نگارش رمان یا داستان بلند، به سینما توجه ندارند. کارگردانان هم به اقتباس از آثار ادبی اهمیت نمی‌دهند. بنابراین،

باید فیلم‌سازان را متوجه ادبیات داستانی کرد.»

با وجود آن که از سال‌ها پیش، کشورهای غربی براساس بیشتر آثار مورد علاقه کودکان و نوجوانان فیلم ساخته‌اند، این کار در ایران، هنوز گام‌های اول را برمی‌دارد.

اگر قرار باشد از این پس، اقتباس سینمایی از آثار ادبی کودکان و نوجوانان رواج پیدا کند، ابتدا لازم است مبانی این اقتباس، به نویسندگان و فیلم‌سازان آموزش داده شود. در واقع باید به نویسنده، دراماتیک نوشتن و به فیلم‌ساز، اقتباس کردن را توضیح داد.

اصولاً همان طور که معیار مشخصی وجود ندارد تا به وسیله آن دریابیم که چه کتابی مناسب گروه سنی کودک یا نوجوان است و چه کتابی مناسب بزرگسالان، در سینما هم نمی‌دانیم چه فیلمی مناسب کودک یا نوجوانان است و کدام نیست. بنابراین، در زمینه ادبیات کودک و نوجوان، آثاری منتشر می‌شود که مورد توجه بچه‌ها قرار نمی‌گیرند. از یک طرف، نویسنده نمی‌داند چه باید بنویسد و از آن طرف، کودکان و نوجوانان از فیلم‌ها و سریال‌هایی استقبال می‌کنند که برای آن‌ها ساخته نشده‌اند. در حالی که ارتباط بین سینما و ادبیات، می‌تواند از نظر اقتصادی به نفع هر دو باشد. در ایران این ارتباط نسبت به غرب موفقیت کم‌تری داشته است و در نتیجه، از زمانی که فیلم‌سازی برای کودکان شروع شد (با تأسیس کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان)، تنها نزدیک به ۵۰ فیلم کوتاه، بلند و تلویزیونی، از روی کتاب‌های کودکان و نوجوانان ساخته شده است.